

❖ اقوال در مسئله:

مرحوم شیخ انصاری در مطارح الانظار در این باره می نویسد:

«السادس: إذا اختلف الأحياء في العلم والفضيلة فهل يتعين تقليد الأفضل أو يتخير بينه وبين تقليد

المفضول؟

حدث لجماعة ممن تأخر عن الشهيد الثاني قول بالتخيير بعد اتفاق من تقدم عنه ظاهرا على تعيين الفاضل، و هو خيرة المعارج و الإرشاد و نهاية الاصول و التهذيب و المنية للعمیدی و الدروس و القواعد و الذکری و الجعفریة للمحقق الثاني و جامع المقاصد و تمهید الشهيد الثاني و المعالم و الزبدة و حاشیة المعالم للفاضل المازندرانی، و إليه ذهب صاحب الرياض فيما حكي عنهم جميعا و وافقنا في ذلك جماعة من العامة و نسبه في محكي المسالك إلى الأشهر بين أصحابنا، و جعله في محكي التمهيد هو الحق عندنا، و في المعالم هو قول الأصحاب الذين وصل إلينا كلامهم، و ادعى على ذلك الإجماع صريحا المحقق الثاني في محكي حاشیة الشرائع، و كذا علم الهدی في محكي الذريعة بناء على أن «عندنا» صريح من مثله في دعوى الإجماع.

و ذهب صاحب الفصول إلى القول الثاني، أعني التخيير، وفاقا للحاجبي و العضدی و القاضي و جماعة من الاصوليين و الفقهاء على ما حكي عنهم.

و الحق الذي لا ينبغي الارتياح فيه هو الأوّل^۱

توضیح:

۱. کسانی که قبل از شهید ثانی بوده اند، رجوع به اعلم را متعین دانسته اند
۲. و گروهی از عامه هم همین نظر را دارند
۳. [در فواتح الرحموت این قول به احمد بن حنبل و بسیاری از کسانی که بعد از او بوده اند، نسبت داده شده است.]
۴. از مسالک حکایت شده است که این قول بین فقهای شیعه اشهر است.
۵. شهید ثانی در تمهید القواعد هم تعبیر «هو الحق عندنا» دارد که مشعر به اجماع است.
۶. معالم این قول را «قول کسانی که سخن آنها به ما رسیده دانسته است»
۷. و محقق ثانی هم بر این مسئله ادعای اجماع کرده است.
۸. همچنین سید مرتضی هم تعبیر «عندنا» دارد که ظاهر در اجماع است.
۹. اما گروهی از کسانی که بعد از شهید ثانی بوده اند، قائل به تخییر شده اند [یعنی لازم نیست سراغ اعلم بروند]

^۱. مطارح الانظار، ج ۲، ص ۶۳۹





۱۰. صاحب فصول در میان شیعیان و گروهی از علمای اهل سنت به تخییر قائل شده‌اند.

۱۱. حق [از دیدگاه شیخ انصاری] هم وجوب تقلید اعلم است.

ما می‌گوییم:

۱. آنچه خواندیم، عبارت مطارح الانظار (تقریرات شیخ اعظم) است. این در حالی است که مرحوم شیخ در

«رساله تقلید»، قول به وجوب تقلید از اعلم را چنین برمی‌شمارد که: «لم یحکي الخلاف فيه عن المعروف»^۱

۲. مطابق تلاش و استقصاء برخی از علما، در مسئله، ۱۳ قول وجود دارد:^۲

«قول اول» تقلید از غیر اعلم جایز نیست مطلقاً:

چنانکه گفتیم برخی همانند مرحوم سید و مرحوم امام در مسئله قائل به احتیاط واجب شده‌اند و برخی دیگر به این مطلب فتوی داده‌اند.

«قول دوم» تقلید از غیر اعلم جایز است مطلقاً:

۱. چنانکه گفتیم این قول به صاحب فصول نسبت داده شده است.

۲. همچنین مرحوم آل یاسین در حاشیه بر عروه در این باره (ذیل نظر مرحوم صاحب عروه) می‌نویسد:

«و إن كان الأقوى جواز تقلید المفضول مطلقاً، لا سيما مع عدم العلم بمخالفته لفتوى الأفاضل فضلاً

عن صورة الموافقة، و عليه فيسقط الكلام في الفروع الآتية المتعلقة بتقلید الأعلّم. (آل یاسین).»^۳

۳. مرحوم شیخ مرتضی حائری یزدی هم به این قول گرایش دارد و می‌نویسد:

«فالظاهر أنّه لا دليل على وجوب الرجوع إلى الأعلّم في صورة الاختلاف، فيرجع إلى إطلاق أدلة

التقلید المفید للتخییر»^۴

۴. این قول به مرحوم مرعشی نجفی هم نسبت داده شده است.^۵

«قول سوم» وجوب مشروط تقلید اعلم (مشروط به علم به مخالفت فتوای عالم و اعلم) تفصیل بین جایی که علم

به مخالفت فتوایی مفضول با اعلم داریم و جایی که چنین علمی وجود ندارد

۱. تعدادی از بزرگان همانند مرحوم عبدالکریم حائری یزدی، مرحوم گلپایگانی، مرحوم اراکی و مرحوم

خویی به این قول فتوا داده‌اند.

۱. مجموعه رسائل فقهیه و اصولیه، ص ۷۱

۲. ن ک: اجتهاد و تقلید، اعرافی، ج ۴، ص ۲۲

۳. عروه الوثقی (جامعه مدرّسین) ج ۱، ص ۱۹

۴. شرح العروه الوثقی (حائری)، ج ۱، ص ۷۱

۵. الاجتهاد و التقلید، ج ۱، ص ۲۳



۲. مطابق با این قول، اگر تفصیلاً یا اجمالاً یقین داریم که فتوای مفضول با فتوای اعلم مخالف است، تقلید از اعلم واجب است ولی اگر یقین به مطابقت دارد و یا احتمال مخالفت می‌دهد و یا اصلاً توجهی به مطابقت یا عدم مطابقت ندارد تقلید از اعلم واجب نیست.

۳. مرحوم گلپایگانی البته قید دیگری هم مطرح می‌کند:

«[يجب تقليد الاعلم] مع العلم بمخالفة فتواه لفتوى غير الأعلم تفصيلاً أو إجمالاً في المسائل المبتلى بها»^۱

۴. مرحوم خویی در این باره می‌نویسد:

«أن للمسألة صوراً ثلاثاً: الأولى: ما إذا علمت موافقة الأعلم و غير الأعلم في الفتوى بجميع خصوصياتها. الثانية: ما إذا علمت مخالفتها في الفتوى كما إذا أفتى الأعلم بوجوب شيء و أفتى غير الأعلم بحرمة أو بإباحته. الثالثة: ما إذا شككنا في ذلك و لم يعلم موافقتها أو مخالفتها. أما الصورة الأولى: أعني صورة العلم بالموافقة فهي و إن كانت من الندره بمكان إلّا أنها لو اتفقت في مورد لم يجب فيها تقليد الأعلم بوجه، و ذلك لأن الحجة على ما تقدم من أدلتها إنما ثبتت لطبيعي فتوى العالم أو الفقيه على نحو صرف الوجود و العامي إذا عمل بفتيها فقد عمل على طبق فتوى الفقيه، و هذا يكفي في الامتثال، إذ لم يرق دليل على وجوب تعيين المجتهد المقلد له و تمييزه، فإن حال المقام حال ما إذا قام خبران على وجوب شيء فإن المجتهد إذن أفتى بالوجوب مستنداً إلى الجامع بين الخبرين فقد استند إلى الحجة و عمل على طبقها من دون أن يجب عليه تعيين ما عمل به و أنه أيهما. و أما الصورة الثانية: أعني ما إذا علمت المخالفة بينهما و لو على سبيل الإجمال، كما إذا علم بمخالفتها في المسائل التي هي محل الابتلاء، و كان فتوى غير الأعلم على خلاف الاحتياط، أو كان كل منهما موافقاً للاحتياط من جهة و مخالفاً له من جهة فقد قدمنا أن المعروف بين أصحابنا وجوب تقليد الأعلم، و عن شيخنا الأنصاري (قدس سره) أنه لم ينقل فيه خلاف عن معروف. بل ادعى بعضهم عليه الإجماع. و ذهب جماعة و منهم صاحب الفصول إلى جواز الرجوع إلى غير الأعلم»^۲

ما می‌گوییم:

۱. نکته مهم در کلام مرحوم خویی آن است که رجوع به «طبیعی فتوی» را مطرح می‌کند

۲. مراد ایشان آن است که وقتی دو فتوا یک مضمون را دارا می‌باشند، قدر جامع آنها برای مکلف حجت است

۱. العروة الوثقى (عدة من الفقهاء)، ج ۱، ص ۲۰

۲. التنقيح، ج ۱، ۱۰۷



۳. ما در مباحث سال قبل، گفته بودیم اگر مجتهدین متعدد، فتوای واحدی دارند، رجوع به آن قول لا علی التعیین، تقلید است.^۱

۴. اما نکته‌ای که باید درباره این قول مطرح کرد، آن است که این قول در حقیقت «وجوب مشروط تقلید از اعلم» است به این معنی که باید گفت مطابق با این قول: «اگر مقلد علم به مخالفت فتوای عالم و اعلم دارد، واجب است که از اعلم تقلید کند»

«قول چهارم» وجوب مشروط تقلید اعلم (مشروط به علم به وجود اعلم)

۱. مرحوم سید عبدالهادی شیرازی در حاشیه بر عروه می‌نویسد:
«[يجب تقلید الأعلم مع الإمكان علی الأحوط و يجب الفحص عنه] إذا علم بوجوده و مخالفته مع غیره فیما هو محلّ الابتلاء و عدم موافقة فتوی غیره للاحتیاط بالإضافة إلیه»^۲
۲. مطابق این قول، گویی وجوب تقلید اعلم به نحو مشروط لحاظ شده است یعنی گویی شارع گفته است «اگر علم به وجود اعلم دارید، تقلید اعلم واجب است»
۳. در این صورت اگر علم تفصیلی و یا علم اجمالی به وجود اعلم داریم (به اینکه بدانیم یکی از فقها از دیگری اعلم است ولی او را معیناً نمی‌شناسیم و لاجرم باید تفحص کنیم) در این صورت تقلید اعلم واجب است و الا واجب نیست.

«قول پنجم» وجوب مشروط تقلید اعلم (مشروط به مخالفت با فتوای عالم)

۱. بر خلاف قول سوم و چهارم، که در آنها «اگر می‌دانستیم اعلمی هست» و یا «اگر می‌دانستیم اعلمی که هست با نظر عالم مخالف است»، مطرح بود، در قول پنجم «اگر واقعاً نظر اعلم با نظر عالم مخالف است، تقلید از او واجب است».

۲. گفتیم که بسیاری از بزرگان به این قول گرایش دارند و گفتیم علت این قول، همان حجیت طبعی فتوی است که در کلام مرحوم خوئی مطرح بود.

«قول ششم» وجوب مشروط تقلید اعلم (مشروط به اینکه فتوای عالم مطابق احتیاط نیست) تفصیل بین صورتی که فتوای مفضول با احتیاط موافق است که در این صورت رجوع به اعلم واجب نیست و صورتی که فتوای مفضول با فتوای اعلم مخالف است و مخالف احتیاط است که در این صورت باید به قول اعلم رجوع کرد.

۱. درسنامه فقه، سال یازدهم، ص ۲۸

۲. العروة الوثقی (عدة من الفقها)، ج ۱، ص ۲۰



ما می‌گوییم:

۱. گفتیم که این مطلب مورد اشاره مرحوم صاحب عروه، مرحوم امام و مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و جمعی دیگر از بزرگان است.

۲. و همچنین گفتیم که این قول در حقیقت رجوع به مفضول را جایز نمی‌داند بلکه آنچه در این صورت جایز است، عمل به احتیاط است.

و روشن است که تقلید اعلم - مطابق نظر همه کسانی که آن را واجب می‌دانند - در صورتی واجب است که مقلد قصد احتیاط نداشته باشد (وجوب تخییری تقلید)

«**قول هفتم**» وجوب مشروط تقلید اعلم (مشروط به اینکه فتوای عالم با فتوای اعلم از اموات مطابق نباشد) تفصیل بین جایی که فتوای مفضول با «الاعلم من الاموات» مطابق است که در این صورت تقلید از او جایز است ولی اگر مطابق نیست تقلید از او جایز نیست.

ما می‌گوییم:

۱. این قول به نوعی از یکی از حواشی مرحوم سید احمد خوانساری قابل استفاده است.

۲. ایشان در بحث «جواز عدول از مفضول به اعلم» می‌نویسد:

«لا وجه للرجوع الی قول الاعلم مع مطابقة قول غیر الاعلم مع الاموات»^۱

۳. باید توجه داشت که اگر بگوییم رجوع به اعلم واجب است، می‌توان این قول را، در مسئله «تقلید اعلم» مطرح کرد ولی اگر بگوییم رجوع به اعلم جایز است، در این صورت این قول، صرفاً به این معنی است که اگر فتوای مفضول با نظر اعلم اموات موافق باشد، رجوع به اعلم جایز نیست.

۴. اما «الاعلم من الاموات»، می‌تواند به معنی «فقیه میت که اعلم از فقیه زنده‌ی اعلم» باشد و می‌تواند به معنی «فقیه میتی که اعلم از همه فقهای دیگر است» باشد.

۵. باید توجه داشت که این قول در صورتی قابل تصویر است که به «تبعّض در تقلید» قائل شویم. به این معنی که بپذیریم که در یک مسئله از اعلم و در مسئله دیگر از عالم (در حالیکه بر خلاف اعلم و بر خلاف احتیاط نظر داده است) تقلید کرد.

«**قول هشتم**» وجوب مشروط تقلید اعلم (مشروط به اینکه فتوای اعلم مطابق با نظر مشهور باشد)

۱. مرحوم شیخ مرتضی حائری^۲ می‌نویسد که دلیل اصلی تقلید، دلیل انسداد است به این بیان که چون امکان احتیاط فراهم نیست و دلیل شرعی هم موجود نیست، باید به سراغ قول مجتهد رفت. و چون قول مجتهد

۱. همان

۲. شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۷۰



اعلم اقرب الاحتمالات است، دلیل انسداد عمل به قول اعلم را متعین می‌کند. حال: اگر در صورتی قول عالم اقرب الی الواقع باشد، باید به سراغ قول عالم رفت:

«لا بدّ من الرجوع إلى أقرب الأمارتين إلى الواقع و لو كان رأى غير الأعلّم، لتطابقه للشهرة و

قول علماء السلف و تبعيّة الأعلّم للشاذّ النادر»^۱

۲. آنچه ذیل قول قبل مطرح کردیم (ترتب این قول بر جواز تبعّض در تقلید)، در این قول هم مطرح است.
۳. ظاهر عبارت مرحوم حائری آن است که مراد ایشان از مشهور، شهرت در میان علمای سلف است.
۴. مرحوم عراقی نیز در حاشیه‌ای بر مسئله ۱۳ عروء، نکته‌ای دارند که می‌تواند ناظر به این امر باشد (و در جای خود آن را طرح می‌کنیم)^۲

«قول نهم) وجوب مشروط تقلید اعلم (مشروط به عدم تعارض با سایر شرایط)^۳

۱. چنانکه گفته‌ایم در مرجع تقلید علاوه بر اعلمیت، جهات دیگری هم باید موجود باشد، حال اگر اعلم، شیعه نبود، در این صورت تقلید از او جایز نیست (و یا اگر غیر اعلم، در شناخت مسائل روز و زعامت مسلمین اقوی بود)
۲. در این باره باید بگوییم:

اولاً: بحث ما درباره شرایط حجیت فتوی است و به زعامت مسلمین و روایات مذهب توجهی نداریم و آن بحث‌ها مربوط به حوزه ولایت فقیه است.

ثانیاً: برخی از شرایطی که در مرجع تقلید لحاظ شده‌اند متواطی هستند و اگر موجود نباشند، نوبت به احراز سایر شروط نمی‌رسد (مثل طهارت مولد، ایمان، اسلام) و برخی نیز اگرچه مشکک هستند (مثل عدالت)، اما بالاترین مرتبه آنها در مرجعیت شرط نشده است (و لذا کافی است مرجع عادل باشد و تقوا داشته باشد و لازم نیست عادل یا اتقی یا اورع باشد) و تنها صفتی که در مرجعیت، به نحو «افعل تفضیل» قابل طرح است، صفت اعلمیت است. پس تعارض اعلم تقی با عالم اتقی، در حقیقت تعارض اعلم و عالم است و «اتقی و تقی بودن» ضرری به مسئله نمی‌زند.

«قول دهم) وجوب مشروط تقلید اعلم (مشروط به اینکه فاصله عالم و اعلم در مراتب علمی زیاد باشد)^۴

۱. برای این تفصیل ممکن است بتوان چنین استدلال کرد که بنای عقلاً در جایی رجوع به اعلم را متعین می‌داند که فاصله علمی با مجتهدین دیگر زیاد باشد.

۱. همان

۲. ن.ک: العروء الوثقی (عدة من الفقهاء)، ج ۱، ص ۱۹

۳. ن.ک: اجتهاد و تقلید، اعرافی، ج ۴، ص ۲۹

۴. ن.ک: همان، ص ۳۰



۲. برای این قول قائلی معرفی نشده است.

«قول یازدهم» وجوب مشروط تقلید اعلم (مشروط به اینکه تشخیص اعلم آسان باشد)^۱

در تفاوت این قول با قول قبل می‌توان گفت: گاهی فاصله دو مجتهد از نظر علمی زیاد است ولی مقلد در حدی نیست که بتواند این تفاوت را دریابد.

«قول دوازدهم» وجوب مشروط تقلید اعلم (مشروط به اینکه موارد تقلید از امور مهم باشد)^۲

برای این قول وجهی مطرح نشده است و قائلی هم برای آن مورد اشاره قرار نگرفته است.

«قول سیزدهم» وجوب مشروط تقلید اعلم (مشروط به اینکه در مسائل مبتلی به باشد)

۱. مرحوم گلپایگانی، مرحوم سید عبدالهادی شیرازی در حاشیه بر عروة^۳ تصریح دارند که رجوع به اعلم در مسائل مبتلی به واجب است.

۲. ظاهراً مراد این بزرگواران از «مبتلی به»، مسائلی است که مکلف، باید در آنها عمل کند. و علت اینکه این قید در کلام این دو بزرگوار مطرح است آن است که ایشان تقلید را «عمل» نمی‌دانند بلکه آن را «التزام» به حساب می‌آورند و لذا می‌گویند تا وقتی که مکلف به عمل نرسیده است، لازم نیست خود را ملتزم به تقلید اعلم بداند، بلکه عمل نباید بر خلاف نظر اعلم باشد.

۳. مرحوم خوئی هم از عبارت «فیما تعم به البلوی» استفاده می‌کنند که ظاهراً به معنای مبتلی به است. هرچند ممکن است مراد مسائلی باشد که به طور متعارف انسان‌ها به آنها محتاج هستند.

۱. همان

۲. همان، ص ۳۱

۳. العروة الوثقی (عدة من الفقها)، ج ۱، ص ۱۸